**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010316**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحثی که کلام مرحوم آخوند را که نقل کردم و فرمایشی که مرحوم آقای خویی در مورد کلام مرحوم آخوند داشتند یک اشتباهی کردم بگذارید اوّل اصلاحش کنم و بعد به خود کلام مرحوم آخوند بپردازیم.

مرحوم آخوند همچنان که آقای خویی اشاره می‌فرمایند یکی از مواردی را که مثبت نمی‌داند استصحاب منشاء انتزاع برای ترتیب اثر عنوان انتزاعی می‌داند. همچنان که مرحوم آقای خویی هم همین شکل دانستند، نه آنجوری که ما در جلسۀ قبل عرض کردیم. البته مرحوم آقای آخوند عنوان انتزاعی را منشاء انتزاع متفاوت با آن چیزی که ما تصور می‌کردیم قبل از دیدن عبارت کفایه به کار برده. و محصّل فرمایش مرحوم آخوند این هست که عرض کردم اصل کلام مرحوم آخوند در کفایه در ادامۀ فرمایش ایشان در حاشیۀ رسائل است. در حاشیۀ رسائل یک اشکالی از بعض الاعاظم من المعاصرین نقل می‌کند که تصور کرده‌اند استصحاب موضوعات خارجیه برای ترتیب احکام عناوین کلی مثبت هست، گفتند چون خود آن موضوعات خارجیه اثر ندارد، اثر برای عنوان کلی است. مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل اشاره کردند که عناوین کلیه وجود خارجی ندارند مگر به وجود همان موضوعات خارجیه. پس بنابراین اگر حکم برای عناوین خارجیه است در واقع حکم برای خود موضوع خارجیه است، این به این شکل پاسخ دادند.

در کفایه آمدند این مطلب را تفصیل قائل شدند. گفتند حکمی که برای عناوین کلیه باشد، عناوین کلیه‌ای که بر موضوعات خارجیه حمل می‌شود این حکم اگر آن عنوان رابطه‌اش با آن موضوع خارجیه رابطۀ ذاتی باشد، محمول بالذات باشد، منتزع از مرحلۀ ذات باشد آن عنوان که ایشان ازش به طبیعی و فرد یاد می‌کند. حکم برای آن فرد خارجی است. اگر رابطه‌شان از باب عنوان که خارج محمول است و منشاء انتزاع باشد باز هم آن منشاء انتزاع هست که اثر دارد. پس بنابراین ما اگر منشاء انتزاع را بخواهیم استصحاب کنیم برای ترتیب اثر عنوان کلی که خارج محمول است این مثبت نیست، چون عنوان کلی خارج محمول آن اثر ندارد. اثر برای همان منشاء انتزاعش که موضوع خارجی هست. ولی اگر عنوان کلی ما نسبت به موضوع خارجی محمول بالضمیمه باشد، اینجا اثر برای این عنوان کلی نیست، یعنی برای آن موضوع خارجی نیست. بلکه اثر برای آن ضمیمه هست که ضمیمه شده. بنابراین مثبت است. این ما حصل فرمایش مرحوم آخوند در اینجاست.

اینجا حالا چند مرحله صحبت باید بشود. یک سری صحبت‌های اصطلاحی هست که حالا من فقط تیترش را عرض می‌کنم، بعضی‌هایش را قبلاً بحث کردیم، بعضی‌هایش را بعداً بحث می‌کنیم.

یکی این‌که این اصطلاحاتی که ایشان به کار برده، خارج محمول،‌ محمول بالضمیمه، عنوان انتزاعی، منشاء انتزاع، چه مقدار این اصطلاحات با اصطلاحات متعارف همخوانی دارد؟ آیا معنای این اصطلاحات همان‌گونه هست که در کلمات متعارف قوم به کار رفته؟ یا مرحوم آخوند این اصطلاحات را به یک معنای دیگری به کار برده؟ که ما قبلاً صحبت کردیم که اصطلاح خارج محمول و محمول بالضمیمه را ایشان بر خلاف اصطلاح قوم به کار برده. این اصطلاحی که حاجی سبزواری و دیگران به کار بردند یک جور دیگری هست که توضیحاتش گذشت. عنوان انتزاعی و منشاء انتزاع هم به یک شکل دیگری غیر از آن گونه‌ای که آقایان دارند که من در مورد این بعداً صحبت می‌کنم. آن حالا اصطلاحات بماند.

ولی اصل مطلب این هست که، این‌که ایشان می‌فرمایند حکم، یعنی تفصیل قائل شدند بین احکامی که مربوط به ملکیت و غصبیت هست و احکامی که مربوط به اسودیت هست. ایشان فرمودند احکامی که مربوط به اسودیت هست آن موضوع خارجی مسبّ حکم نیست. احکامی که مربوط به ملکیت و غصبیت هست آن فرد خارجی مصب حکم است. خب این خیلی روشن نیست این تفصیلی که ایشان قائل شدند. ما به هر حال حکمی که برای اسود هست موضوع حکم اسود است نه سواد. هر جور حالا معنا می‌خواهیم بکنیم. همچنان که حکمی که برای مالک هست موضوع حکم مالک است، ولو مالک فرض این است که مثلاً در خارج هیچ مابه ازایی غیر زید ندارد، ولی حکم مال مالک هست و تفاوتی بین مالک و اسود وجود ندارد. اینجا یک مطلبی هست، یک موقعی شما استصحاب مالک می‌خواهید بکنید، بگویید زید قبلاً مالک بوده هنوز هم مالک است، حالا به نحو کان ناقصه. یا به نحو کان تامه. بگوییم مالکی در خارج تحقق داشته است. این مالک خاص در خارج تحقق داشته است، نمی‌دانیم این مالک خاص هنوز وجود دارد یا وجود ندارد، به نحو کان تامه. و مشکل شما این هست که اثر برای این مالک خاص نیست، اثر برای مالکیت زید نیست، اثر برای عنوان کلی است. اگر مشکل شما این هست پاسخ شما درست است، استصحاب اثر برای آن فرد خارجی هست. حالا در جایی که حکم به نحو مطلق الوجود بر عنوان به نحو مطلق الوجود حمل شده. وقتی ما می‌گوییم عنوان کلی مالک این آثار را دارد، معنایش این است که تک تک مالک‌های خارجی این اثر را دارد. حالا به نحو کان تامه، کان ناقصه آنش خیلی مهم نیست. اثر برای آن تک تک مالک‌های خارجی است. اگر استصحاب را روی مالک بما هو مالک، روی این جهت اسود هم همین شکل است. وقتی شما اسود را استصحاب می‌کنید، اثر برای سواد نیست، اسود ولو در خارج تحققش به سبب این هست که سواد ضمیمه شده. ولی اسود هست که اثر دارد نه سواد. اگر گفتند الشیء الاسود، الثوب الاسود یستحب لبسه للعزاء علی الحسین علیه السلام. الثوب الاسود، همین لباس سیاهی که اینجا وجود دارد این موضوع اثر هست، این ثوب اسود. بگوییم این لباس قبلاً سیاه بوده، نمی‌دانیم الآن سیاه هست یا سیاه نیست. استصحاب بقای سیاه بودنش را می‌کنیم. علاوه بر این‌که حالا خیلی هم اینجا مهم نیست. در اینجا بین این‌که بخواهید شما استصحاب اسود بکنید یا نکنید. چون فرض این است که اسود حالت سابقه دارد، آن سوادش هم حالت سابقه دارد. چیز مهمی نیست. حالا به جای این‌که استصحاب اسود کنید، خب استصحاب سواد را می‌کنیم. خب می‌گوییم یک سواد خارجی قبلاً تحقق داشت، حالا نمی‌دانیم آن سواد خارجی تحقق دارد یا تحقق ندارد، خیلی مهم نیست. چرا استصحاب اسود بکنید؟ استصحاب سواد می‌کنید. اگر در جایی استصحاب سواد بما هو سواد بتوانیم بکنیم. یعنی در جایی که این وصف حالت سابقه داشته باشد. خود وصف یا موصوف بما هو متصف بالوصف حالت سابقه داشته باشد. استصحاب هذا السواد می‌کنیم یا استصحاب ثوب الاسود. استصحاب هذا الاسود بکنید یا استصحاب ثوب الاسود بکنید، فرقی ندارد. علاوه بر این‌که فرقی بین اسود و مالک نیست هر دوی اینها اثر برای افراد اسود هست و افراد مالک هست و نه اثر برای سواد، اینجوری که از کلام مرحوم آخوند استفاده می‌شود کأنّ در جایی که شارع مقدس گفته الثوب الاسود له فلان حکم، اثر برای سواد خارجی است. نه، اثر برای اسود خارجی است. و مجرد این‌که سواد منشاء شده است که ثوب به وصف اسودیت متصف شود باعث نمی‌شود که احکام اسود مربوط به سواد باشد. نه احکام مربوط به خود اسود است. عرض کردم علاوه بر این‌که این مطلب، اصل مطلب صحیح نیست، خیلی مهم هم نیست، خب شما به جای این‌که استصحاب بقای اسود به نحو کان تامه یا کان ناقصه بکنید، اگر بگویید اثر برای سواد است، خب استصحاب خود آن سواد را بکنید. بله یک مطلب دیگر هست که اگر کلام مرحوم آخوند مرادشان این باشد که خیلی هم من مستبعد می‌دانم مرحوم آخوند بخواهند این را اراده کرده باشند، آن‌که ایشان مرادشان این هست در جایی که این وصف حالت سابقه نداشته باشد، فرض کنید این ثوب قبلاً سیاه نبوده، اگر الآن موجود باشد سیاه شده، فرض کنید یک پیراهنی بوده این پیراهن نمی‌دانیم در دیگر رنگ سیاه افتاده یا نیفتاده، اگر این لباس هنوز در آن موقعی که ما در این دیگ رنگ سیاه ریختیم هنوز در دیگ موجود باشد الآن اسود شده، حالت سابقه‌اش اسودیت نیست، الآن به فرض وجود به وصف اسودیت می‌خواهد متصف بشود. خب این اوضح مصادیق اصل مثبت است. این‌که حالت سابقه نداشته ما می‌گوییم این لباس اگر الآن موجود بود اسود بود، حالت سابقه‌اش این نیست، اگر الآن استصحاب بقای ذات موصوف را می‌خواهیم بکنیم به جهت ترتیب اثری که برای موصوف بما هو موصوف وجود دارد. ذات موصوفی که قبلاً هم به این وصف متصف نبود، بقاءً به این وصف متصف است. خب این اوضح مصادیق اصل مثبت است. حالا چه فرقی دارد بین مالک یا چه فرقی دارد بین، فرض کنید ما می‌دانیم اگر زید الآن موجود بود حتماً این معامله‌ای که کرده بود مالک شده بود، اینقدر زرنگ بود که این معامله را نمی‌توانست از دست بدهد. نمی‌دانیم هنوز حیات دارد یا هنوز حیات ندارد. اگر حیات داشته باشد حتماً مالک این خانه شده بود، معامله را کرده بود این خانه را به ملکیت خودش در آورده بود. استصحاب حیات زید بکنیم تا اثبات بکنیم الآن این خانه در ملک زید است و زید مالک این خانه است، بنابراین آثار مالک بودن زید بر این خانه را بار کنیم. این اوضح مصادیق اصل مثبت است. این هم فرقی بین این‌که استصحاب در عناوین مثل مالک و غاصب و اسود و امثال اینها باشد ندارد، این تفصیلی که مرحوم آخوند بین مالک و غاصب و اسود و اینها دادند به نظر می‌رسد وجهی ندارد.

شاگرد: کلی اسود با هذا الاسود خارجی تفاهم این است که چه آن ضمیمه یک چیزی وجوداً فرق دارد باعث می‌شود خود اسود هم وجوداً ؟؟؟ دو تا

استاد: نه، اینجور نیست.

شاگرد: هذا الاسود وجوداً یکی است؟

استاد: بله همان است. هیچ تفاوتی ندارد بین هذا الاسود و آن کلی هیچ تفاوت. حالا اینجا یک کلامی مرحوم آقای صدر دارند، آن را حالا فردا در موردش صحبت می‌کنیم. آقای صدر یک صحبت‌هایی کردند اجازه بدهید آن را آنجا بیشتر صحبت کنیم. این است که به نظر می‌رسد که این تفصیلاتی که اینجا واقع شده جایی ندارد، این مطلبی که دارم می‌گویم محصّل فرمایشی است که از کلام مرحوم آقای داماد هم استفاده می‌شود. البته به این زبانی که من بحث را دنبال می‌کنم ایشان ندارند، ولی ماحصل فرمایش مرحوم آقای داماد همین عرضی هست که بنده دارم. که خلاصه اگر شما در مورد مالک یا اسود استصحاب مالک بما هو مالک را می‌کنید، یا استصحاب زید مالک بما هو زید مالک می‌کنید این مثل استصحاب اسود بما هو اسود یا استصحاب ثوب اسود بما هو ثوب اسود هست. هیچ عین هم هست هیچ فرقی ندارد، و اگر هم در ثوب اسود هم نشود استصحاب کرد مهم نیست. یعنی استصحاب ثوب مثبت دانستید خب استصحاب ثوب اسود را نمی‌کنید، سواد ثوب را استصحاب می‌کنید. چون فرض این است که ثوب اسود حالت سابقه دارد، اگر حالت سابقه دارد یعنی سواد ثوب هم موجود بوده. استصحاب سواد ثوب را می‌کنید. آن خیلی مهم نیست، یعنی استصحاب خود آن ضمیمه را می‌کنید، چون فرض این است که آن ضمیمه در زمان سابق هم موجود بوده. وقتی ضمیمه در زمان سابق موجود بوده استصحاب بقای آن ضمیمه می‌کنید، خیلی چیز مهمی نیست.

اما اگر مراد استصحاب ذات زید هست که در فرض بقاء، بقاءً متصف به صفت مالکیت یا غاصبیت می‌شود. یا استصحاب ذات ثوب که بر فرض باقی ماندن متصف به وصف اسود می‌شود، این مثبت است هیچ فرقی بین این دو صورتی که مرحوم آخوند اینجا ذکر کردند به نظر نمی‌رسد. خب این این مطلب.

اما آن بحث اصطلاح عنوان انتزاعی و منشاء انتزاعی را که مرحوم آخوند به کار برده. مرحوم آخوند عنوان انتزاعی را در اینجا در مورد مالکیت و غاصبیت ایشان اینجوری تصویر کردند، عنوان کلی مالک و عنوان کلی غاصب این را عنوان انتزاعی گرفتند، فرد خارجی مالک و فرد خارجی غاصب را منشأ انتزاع تصویر کردند. آن چیزی که در اینجا. اوّلاً اسمش را گذاشتند خارج محمول این خب بله خلاف اصطلاح اهل معقول است، اهل معقول این را خارج محمول نمی‌گویند. همچنان که قبلاً گفتیم خارج محمول را به چیزی می‌گویند که. البته با تفاوت‌های دو اصطلاحی که برای خارج محمول بود، خارج محمول من صمیمه، یا خارج محمول اعم، علی ای تقدیر روی هیچ یک از این دو تا اصطلاح بین عنوان مالک و غاصب و بین عنوان اسود فرق گذاشته نمی‌شد. اگر مراد از خارج محمول، خارج محمول من صمیمه باشد، هیچکدام از اینها خارج محمول من صمیمه نیست. اگر مراد از خارج محمول آن قید من صمیمه را نیاوریم هر دوشان خارج محمول هستند. این دو تا، تفاوتی بین اینها، این دو قسم در اصطلاح قوم نیست. آن حالا یک مرحله.

مرحوم امام اینجا دیدم در استصحاب اشکال که می‌کنند ما حصل اشکال مرحوم امام بازگشت به همین مطلب می‌کند که شما خلاف اصطلاح صحبت کردید، البته به این لسان ایشان نمی‌آورند. می‌گویند که هر دوی مثال‌های، هر دو مثال مالک و غاصب و اسود محمول بالضمیمه هستند. هیچکدامشان خارج محمول نیستند. این مطلب ایشان هم درست است به اصطلاح قوم. البته این‌که می‌گویند خارج محمول نیستند، خارج محمول را ایشان خارج محمول من صمیمه گرفته. خارج محمول و خارج محمول من صمیمه گرفته هیچکدامشان خارج محمول من صمیمه نیستند. خارج محمول من صمیمه آن چیزی هست که خود ذات برای این‌که این شیء انتزاع بشود کفایت می‌کند. جزء ذاتی باب ایساغوجی نیست، بلکه ذاتی باب برهان است. جزء تشخّص، امکان، فردیت، امثال اینهایی که اینها دارند که اینها بر شیء عارض می‌شود و امثال اینها. آن بحثی که عبارت‌هایش را خواندیم.

ما حصل اشکال مرحوم امام همان اشکالی هست که ایشان بر خلاف اصطلاح مشی کرده، و مرحوم مشکینی هم اشاره کرده که ایشان بر خلاف اصطلاح. البته مرحوم مشکینی عرض کردم اصطلاح قوم را درست تبیین نکرده، ولی به هر حال در این‌که کلام مرحوم آخوند رحمت الله علیه بر خلاف کلام اهل معقول هست حرفی نیست.

اما در مورد عنوان انتزاعی و منشأ انتزاع. اوّلاً آن چیزی که ما در مورد عنوان انتزاعی و منشأ انتزاع درک می‌کنیم و تا قبل از دیدن کلام مرحوم آخوند تصورمان این بود آن این است که بعضی از عناوین هستند اوصاف هستند به شیء خارجی که منطبق می‌شوند، شیء خارجی یک تغییری درش ایجاد نمی‌شود. یک شیء دیگر منشأ می‌شود که آن شیء خارجی به یک عنوانی متصف بشود. فرض کنید عنوان متصوَّر. من وقتی زید را تصور می‌کنم، زید به وصف متصوَّر بودن من متصف می‌شود. ولی زید که تغییر نمی‌کند که. در واقع من چون در ذهنم تصویر زید را آوردم، زید متصوَّر من می‌شود. من به زید علاقه پیدا می‌کنم. او محبوب من می‌شود. اینجور نیست که علاقۀ من یک تغییری در او ایجاد کند. من علاقه داشته باشم یا نداشته باشم او یک حالت وُحدانی دارد. محبت من منشأ می‌شود که یک وصف محبوبیت بر آن شیء منطبق بشود. اینها را ما عنوان انتزاعی، عنوان انتزاعی که در خارج تغییر ایجاد نمی‌کند. منشأ انتزاعش هم چیزی نیست که بر او قابل انطباق باشد. منشأ انتزاعش، مراد از منشأ انتزاع را هم این شکلی ما می‌فهمیدیم، منشأ انتزاع یعنی چیزی که تحقق پیدا می‌کند، باعث می‌شود که آن شیء خارجی به یک وصف متصف بشود که این در مورد عناوین عنوان کلی‌ترش که عرض کنم در مورد صور ذهنیه است. تصورات ذهنیه، همه چیزهایی که از نوع وجودات ذهنیه هستند خارج را به یک اوصافی متصف می‌کنند، شوق، حُبّ، تصور، تصدیق، اینها همه مفاهیم ذهنیه‌ای هستند که خودشان در عالم ذهن تحقق پیدا می‌کنند، ولی باعث می‌شوند که متعلقات خارجی‌شان به یک سری اوصافی متصف بشوند. این را ما از عنوان انتزاعی و منشأ انتزاع می‌فهمیم. این داشته باشید.

نکتۀ مهم اینجا این هست که ما ولو بالدقة العقلیة عنوان انتزاعی، وجود مستقلی از منشأ انتزاع ندارد، اوصاف انتزاعی تحقق خارجی مستقلی ندارد، ولی احکام می‌تواند به آنها تعلق بگیرد، حالا مرحوم آقای صدر تعبیر می‌کند که اینها وهمی و خیالی است، ما می‌گوییم وهمی و خیالی نیست، آن خیلی مهم نیست. ولی علی ای تقدیر عرف متعارف او را برایش یک وجود در نظر می‌گیرد و او را منشأ اثر می‌داند. فرض کنید من می‌گویم که نذر اینجور کردم که تا وقتی که من محبوب پدرم هستم، صدقه بدهم. محبوبیت وصف من است، ولی به اعتبار یک صفت واقعی که در پدرم هست، ما اینجا آن صفت را استصحاب نمی‌کنیم. استصحاب حب را. استصحاب محبوبیتی که خودش در من هست. گاهی اوقات بین آن منشأ انتزاع و این عنوان انتزاعی در نحوه تفاوت‌هایی هست. آن منشأ انتزاع ممکن است حدوث و بقاء نداشته باشد ولی این عنوان انتزاعی حدوث و بقا دارد. من در بحث جعل و مجعول این را عرض کردیم، جعل حدوث و بقاء ندارد یعنی نسبت به دو فتره‌ای که می‌خواهیم استصحاب کنیم. در نظر بگیرید، جعل خودش حدوث و بقاء به یک معنا دارد، جعل ممکن است نسخ بشود. جعل یک نوع بقاء استمراری دارد، آن را نمی‌خواهیم بگوییم. یک موقعی یک جعلی که انجام می‌گیرد این جعل تا وقتی که نسخ نشده است، تا وقتی که اعتبار مضادی با آن ایجاد نشده است مستمر است. این یک حدوث و بقاء دارد. ولی بحث سر این هست که شارع مقدس وقتی مثلاً حرمت مباشرت با زن را جعل می‌کند در ایام حیض، ما نمی‌دانیم این حرمت مباشرت با زن در ایام حیض آیا بعد از پاک شدن و قبل از غسل باقی هست یا باقی نیست. استصحاب بقای حرمت می‌خواهیم بکنیم بعد از پاک شدن زن و قبل از غسل در این فترت. خب اینجا یک، همین استصحاب بقای مجعول معروفی که وجود دارد. اینجا یک اشکالی هست، آن اشکال این است که حرمت مباشرت با زن در ایام وجود الدم با ایام خلو زن از دم هر دو با یک جعل واحد ایجاد شدند. آن جعلی که خودش استمرار دارد. اینجور نیست که به وسیلۀ دو تا جعل ایجاد شده باشند. یک جعل مستمر هر دوی اینها را ایجاد کرده. نسبت آن جعل نسبت به این دو تا یکسان است، پاسخش این است که ما نمی‌خواهیم آن جعل را استصحاب کنیم. این مجعول یک عنوان انتزاعی هست. این عنوان انتزاعی حدوث و بقاء دارد. و لازم، ولو حقیقتش یک حقیقت وُحدانی است، یعنی مراد من از وُحدانی بودن این هست که در یک زمان ایجاد شده. حقیقتش زمانی اینجور نیست که حرمت مباشرت در ایام دم و در ایام نقاء زن از دم به دو جعل ایجاد بشود. نه، همان جعل وُحدانی، همان جعلی که یک امر مستمری است همان جعل هر دو را ایجاد کرده، ولی با وجودی که آن جعل هر دو را ایجاد کرده ولی مجعول ما یعنی آن عنوان انتزاعی ما حدوث و بقاء دارد. بنابراین بحث سر این هست که عنوان انتزاعی ولو یک عنوان حقیقی نباشد، عنوان وهمی و خیالی باشد، به تعبیر مرحوم آقای صدر. ولی عرف برایش یک نوع موضوعیت قائل هست و همین کافی هست برای این‌که استصحاب را در آن جاری کند. لازم نیست آن دیدگاه عقلی اینجا را محکّم باشد. همان دیدگاه عرفی اینجا محکّم هست و استصحاب به لحاظ همان دیدگاه عرفی جاری است. و ما که حالا اینجوری عرض می‌کردیم، ما می‌گفتیم که اصلاً یک وجود حقیقی دارد، نه وجود وهمی و خیالی. البته این وجود حقیقی‌اش مستقل بودنش از منشأ انتزاع این وهمی و خیالی است. وجودش وجود حقیقی است ولی مستقل از آن نیست. عرف همین مقدار که، عرف تخیّل استقلال بکند کافی است برای این‌که ولو در منشأ انتزاعش اصل نتواند جاری کند. به دلیل این‌که در منشأ انتزاعش حدوث و بقاء مطرح نباشد. در عنوان انتزاعی حدوث و بقاء مطرح باشد کفایت می‌کند. بنابراین، این کلام مرحوم آخوند، حالا از کلام مرحوم آخوند دارم عبور می‌کنم. می‌خواهم بگویم که آن معنایی که ما برای عنوان انتزاعی و منشأ انتزاع می‌فهمیم با کلام مرحوم آخوند فرق دارد و استصحاب را هم در عنوان انتزاعی ما جاری می‌کنیم هر چند در منشأ انتزاع نتوانیم استصحاب جاری کنیم. اینها دو تا اعتبار مختلف هستند، دو گونۀ مختلف هستند. ممکن است، ولو حقیقتاً اینها دو تا وجود مستقل ندارند، ولی به دو گونه لحاظ عقلی می‌شوند. یعنی عقل هم منشأ انتزاع را می‌تواند ملاحظه کند، هم عنوان انتزاعی را می‌تواند ملاحظه کند. یا به تعبیر آقای صدر عرف علاوه بر منشأ انتزاع عنوان انتزاعی را هم ملاحظه می‌کند. و همین ملاحظۀ عرفی عنوان انتزاعی کافی هست برای این‌که استصحاب جاری شود. این محصّل عرض ما در مورد این بحث.

حالا اینجا مرحوم آقای صدر یک بحث‌هایی دارند که من فردا ان شاء الله به بحث‌های ایشان متعرّض می‌شوم. بحث‌هایی که مرحوم آقای صدر کردند خیلی متفاوت هست با کلماتی که مرحوم آخوند دارند، اصلاً نمی‌دانم چرا حالا این را فردا عرض می‌کنم. یک مشکلی که بعضی از این آقایان دارند و در کلماتشان دیده می‌شود این است که خیلی مقیّد نیستند حرفی که نقل می‌کنند منطبق دقیق بر فرمایشات آن بزرگان باشد. حالا این را من فردا عبارت‌های مرحوم آقای صدر و گزارشی که ایشان از کلام مرحوم آخوند می‌دهد را عرض می‌کنم. اصل مطلب به آقای صدر هم یک نکاتی در آن هست که آنها را بعداً در موردشان صحبت می‌کنم. خیلی متفاوت هست فرمایشی که آقای صدر گزارش می‌کند از فرمایش مرحوم آخوند و اصل کلامی که خود مرحوم آخوند آنجا ارائه دادند. حالا ان شاء الله سعی می‌کنیم فردا این بحث را به انجام برسانیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان